

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ضمان عمل در زندان

تألیف: هادی نجفی

ترجمه و توضیح: محمود نعمتی

پیش در آمد

در صبح یکی از روزهای سرد دی ماه ۱۳۹۲ دبیر کمیته علمی همایش ملی حماسه اقتصادی جناب حجة الإسلام والمسلمین آقای محسن جلالی دامت برکاته به همراه حجة الإسلام آقای فروغی دامت برکاته به مَدْرَس اینجانب واقع در مدرسه صدر بازار اصفهان تشریف آورده و درخواست نمودند که مقاله‌ای را برای همایش فوق‌الذکر آماده کنم.

از یک سو نمی‌توانستم درخواست دوست عزیز و دیرینی را که متجاوز از سه دهه او را می‌شناسم رد کنم و از سوی دیگر کثرت اشتغالات علمی و غیر آن و فرصت باقی مانده‌ی اندکی که در اختیار بود مرا احاطه نموده بود.

به‌خاطر این دو نکته ۱۰ صفحه از کتاب خودم به نام «الآراء الفقهية»^۱ - قسم البیع، جلد ۴، صفحه ۴۱۷ الی ۴۲۷ که در سال ۱۳۹۰ش به چاپ رسیده بود و در مورد یک فرع فقهی مهم می‌باشد را از دوست دیگرم حجة الإسلام آقای حاج شیخ محمود نعمتی دامت برکاته درخواست نمودم به فارسی ترجمه و با اندکی توضیحات که برای عموم قابل استفاده باشد آماده نمایند.

از آن جایی که اعتقاد این جانب در حماسه‌ی اقتصادی بر پایه توسعه‌ی سریع اقتصادی براساس اقتصاد بدون نفت (یعنی اقتصادی که متکی بر فروش نفت نباشد) و دریافت مالیات‌های سنگین از اقشار کم‌درآمد و کسبه‌ی جزء و حقوق‌گیران خرد نباشد، از این رو این مقاله و فرع فقهی را برای ارائه بدین همایش محترم برگزیدم و روشن است که چنین توسعه‌ای فقط با ایجاد امنیت اقتصادی نسبت به سرمایه، و قائل شدن احترام

۱. الآراء الفقهية تألیف صاحب این قلم که تاکنون ۶ مجلد از آن در مکاسب محرمة و بیع منتشر شده است.

نسبت به کار انسان‌ها قابل وصول است.

پس یکی از پایه‌های توسعه‌ی اقتصادی احترام نسبت به کار انسان‌ها می‌باشد. در این مقال از دیدگاه فقهی ثابت شده است که اگر ظالمی، انسانی را که دارای شغل، حرفه، پیشه و صنعتی می‌باشد بدون حق مشروعی زندانی کند، ضامن منافع عمل او و اجرت و دستمزد وی می‌باشد. به عنوان مثال: اگر کسی جراح متخصصی را بدون جهت مشروع زندانی نماید و مثلاً در طول این مدت زندان، فرصت ۱۰ عمل جراحی از دست این پزشک برود، زندانی‌کننده، ضامن دستمزد این ۱۰ عمل جراحی می‌باشد و می‌بایست آن را به جراح پرداخت نماید.

این مقاله درصدد اثبات شرعی و فقهی چنین ضمانتی است. البته فقهاء بزرگی مانند: مقدّس اردبیلی، وحید بهبهانی، صاحب ریاض المسائل و صاحب کتاب «هدی الطالب» نیز در این قول با نویسنده همراهند. از ذات باری تعالی برای ایران عزیز توسعه و پیشرفت همه‌جانبه، خصوصاً امنیت و توسعه شتابان اقتصادی را مسألت می‌نمایم. و از برگزارکنندگان این همایش نیز سپاسگزارم.

اصفهان - هادی نجفی

۹۲/۱۱/۱۷

ضمان عمل در زندان

پس از این که در منافع از دست رفته‌ی جنس و کالایِ مقبوض به عقد فاسد قائل شدیم که، گیرنده‌ی کالا ضامن جبران منافع از دست رفته است خالی از لطف نیست بلکه عنوان و بیانِ یک فرع فقهی مهم ضروری به نظر می‌رسد و آن عبارت است از این که: هرگاه فرد ظالمی انسان آزاد پُر کسب و کاری^۲ را در بند و زندان کرد، آیا در مدت زندان و عجز از کار کردن، فرد ظالم ضامن درآمدِ از دست رفته‌ی او خواهد بود؟ باتوجه به این که آن فرد در مقابل ارائه‌ی کار و صنعت خود مال دریافت می‌دارد. در پاسخ این فرع فقهی از سوی فقهاء دو قول وجود دارد که اکنون به بیان آنها خواهیم پرداخت.

نخست: برخی قائل به عدم ضمان فرد ظالم حابس شده‌اند که این، نظر مشهور فقهاء است. به عنوان مثال محقق حلّی فرموده است: «اگر صنعتگری را زندان کند، تا زمانی که صنعت خود را به عمل نیاورده و سودی از آن به دست نیاورده، حابس ضامن نخواهد بود؛ زیرا سود حرفه و صنعتش، در اختیار خود شخص می‌باشد»^۳.
توضیح: مراد محقق حلّی این است که اگرچه ظالمی فرد صاحب حرفه و صنعتگری را زندان کرده و مانع از کسب درآمد او شده است؛ ولی چون حرفه، هنر، صنعت و دانش آنها در دست محبوس است در نتیجه چیزی از او به قبض ظالم نرسیده است تا ضامن آن شود؛ پس ضامن نخواهد بود.

علامه‌ی حلّی فرموده است: «ضامن سود بدن فرد آزاد به سبب از دست رفتن آن می‌شود در صورتی که ظالم نقشی در آن داشته باشد^۴ وگرنه، اگر منافع [فرد] محبوس به خودی خود از میان برود^۵ ضامن نخواهد بود؛ بنابراین اگر انسان آزادی را مجبور به انجام کاری در زمینه‌ی صنعت و حرفه‌ی خاصش کند، ضامن اجرت او

۲. پرکسب و کار ترجمه‌ی واژه‌ی کسُوب در متن عربی این نوشتار است.

۳. الشرائع، ج ۳، ص ۱۸۵.

۴. یعنی به سبب تفویض باشد نه فوات. در تفویض، حابس کوتاهی می‌کند که باعث از میان رفتن منافع کاسب می‌شود که در نتیجه، حابس ضامن آن منافع خواهد بود؛ ولی فوات به معنی فَوْتُ است که به خودی خود منافع در زندان از میان می‌رود.

۵. مراد فَوَات است.

خواهد بود زیرا فردِ حابِسِ ظالم، همه‌ی منافع او را به‌طور کامل [و استیفاء] به دست آورده، در نتیجه ضمان آنها بر عهده‌ی او است همچنان که اگر منافع غلام و بنده خود را به‌طور تمام استیفاء کند.

حال اگر [حابِسِ ظالم] برای مدتی که معمولاً اجرت بدان تعلق می‌گیرد او را زندان کرد [او نتوانست کاری کند و درآمدی به دست بیاورد] و منافعش را کد ماند، اقوی آن است که ضامن اجرت نخواهد شد؛ زیرا منافعش تابع آن چیزهایی است که غضبشان نادرست است مانند لباس و مال او، پس منافعش در دست خودش می‌باشد و فرد آزاد تحت تسلط واقع نمی‌شود و در این حالت منافعش به دست خودش از دست می‌رود. در نتیجه ضمان واجب نیست، به خلاف اموال. این بیان، صحیح‌ترین یکی از دو وجه [مذهب] شافعیه است. شافعیه در دومین وجه قول خود قائل به ضمان منافع است؛ زیرا منافع فرد آزاد با عقد فاسد متقوم گشته که [در این صورت] شباهت می‌یابد به منافع اموال، و حابِسِ ظالم، منافع را به حسب عقد [فاسد] از میان برده است؛ لذا ضامن منافع می‌گردد همچون منافع بنده»^۶.

توضیح: اگر منافع فرد آزاد به سبب کوتاهی حابِسِ باشد ضامن است مثلاً او را زندان کند و در امر تغذیه‌ی او کوتاهی کند تا این که او منافع دانش و صنعت خود را از دست بدهد؛ اما اگر در زندان، منافع او به خودی خود از دست برود حابِس، ضامن نخواهد بود. بنابر آنچه گفته شد اگر کسی را مجبور کند تا دانش و صنعت خود را به کار گیرد و سودی بدو برساند باید اجرت و مُزد او را بپردازد و این به خاطر آن است که حابِس به‌طور کامل همه‌ی منافع او را به دست آورده و منتفع گشته است.

اگر چنانچه برای یک ماه او را زندان کند که معمولاً در آن مدت می‌توانسته درآمدی کسب کند، اما به سبب زندان، ناتوان از کسب شد، حابِس ضامن نخواهد بود.

اما [طبق قول شافعیه] اگر فرد آزاد را بدون زندان از کار باز دارد و مانع شود، ضامن منافعش نمی‌شود که این، وجه نخست شافعیه است؛ زیرا اگر همین عمل را نسبت به بنده انجام بدهد ضامن منافع او نمی‌شود پس در این فرض، شخص آزاد سزاوارتر از بنده است.

به عنوان نمونه: اگر شخص آزاد را زندان نکند؛ اما در عین حال از کار و کسب او ممانعت کند، ضامن نخواهد بود؛ زیرا اگر همین کار را نسبت به بنده انجام بدهد و بنده را زندان نکند ولی مانع از کسب و کار او بشود ضامن نخواهد بود و در این فرض که نسبت به بنده ضامن نیست به طریق سزاوارتر ضامن آن فرد آزاد هم نخواهد بود. این بیان وجه اول از دو وجه شافعی است.

محقق سبزواری فرموده است: «آن چه که در کلام اصحاب مقطوع می‌باشد این است که اگر صنعتگر آزادی را برای مدت زمانی که [معمولاً] اجرت بدان تعلق می‌گیرد زندان کند، تا زمانی که او را به کار نگرفته ضامن اجرتش نخواهد بود؛ زیرا منافع او در اختیارش می‌باشد برخلاف انسانی که در تملک کسی است [= بنده]

۶. تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۳۸۲ [ج ۱۹، ص ۲۱۹ (چاپ جدید)]

بدین جهت که منافع بنده در اختیار صاحبش [= سیّد] می‌باشد»^۷.

در کتاب «جواهر الکلام» برگفته‌ی صاحب کتاب «شرائع الإسلام» - که بیانش گذشت - تعلیقی افزوده است و آن این که: «چه رسد به غیر صنعتگر، بدون [وجود] هیچ اختلافی [در مسئله]»^۸.

توضیح: فقهاء ما قطع دارند که اگر [حایسِ ظالم] صاحبِ حرفه و صنعتگری را برای زمانی در زندان گرفتار کند که معمولاً در آن زمان می‌توانسته اجرت و درآمدی کسب کند، تا آن گاهی که حایس از او کاری نخواست، ضامنِ منافع صنعتگر نخواهد بود و این بدین خاطر است که منافع و دانشِ صنعت، در دستِ خودش قرار دارد، برخلاف آن بنده‌ای که تحتِ ملکیتِ مالکش قرار دارد؛ زیرا در این صورت منافع این بنده در اختیار و تسلط صاحبش می‌باشد.

دوم: از عبارت برخی از اصحاب ظاهر می‌شود که گروهی از فقهاء قائل به ضمان شده‌اند، مانند:

محقق اردبیلی که در این مورد کلامی دارد که با توضیح و بیان ما عرضه می‌شود. او می‌فرماید: «اگر از روی اجبار و قهر، فرد آزادی را به خدمت گیرد، ضامن اجرتش خواهد بود.

توضیح: اگر کسی از روی اجبار، شخص آزادی را به کار و خدمت بگیرد که مثلاً موتور خودرویی را تعمیر کند، در این صورت ضامن اجرت و دستمزد او خواهد بود و باید بدو بپردازد. تا این جا روشن شد که ضمانت در کار است.

اما اگر از او خدمت و کاری نخواهد ضامن نخواهد بود و اگرچه فرد آزاد را زندان کند و مانع از کارِ پُر درآمد او شود - مثلاً صنعتگر در هر روز درآمد فراوانی به دست می‌آورد - زیرا با قبض^۹، ضامنِ منافعش نشده است چون این منافع مال نبوده است تا مصداق تسلط بر مال دیگری بدون رضای مالک باشد و در نتیجه ضامن شود. پس تا زمانی که صنعتگر را به کار نگرفته تسلط موجب ضمان در کار نیست و منافع، مال آن صنعتگر نیست و نه سبب ضمان، و سبب ضمان منحصر است در به کار، یا به خدمت گرفتن صنعتگر.

اگر صنعتگر را زندان کند و مانع از کسب و کار او گردد - آن هم کاری که در هر روز می‌تواند درآمد قابل ملاحظه‌ای با آن به دست بیاورد - باز هم حایس، ضامنِ منافع کار تعطیل شده‌ی او نخواهد بود؛ اگرچه او را در اختیار و تسلط خود داشته باشد. دلیل عدم ضمان این است که منافع صنعتگر مال او نبوده و جنبه‌ی مالیت نداشته است تا مصداق تسلط بر مال دیگری، بدون رضایت مالک باشد. به هر حال چون منافع، جنبه‌ی مالیت ندارد پس مالی هم تحت تسلط حایس نگرفته است در نتیجه ضامن هم نخواهد بود و زمانی ضامن خواهد بود

۷. الکفایة، ج ۲، ص ۶۳۴.

۸. جواهر، ج ۳۷، ص ۳۹ [ج ۳۸، ص ۵۵ (چاپ جامعه مدرسین)].

۹. در اختیار گرفتن.

که از صنعتگر کار بخواهد و او هم انجام بدهد.

برخلاف آن وجهی صنعتگر را به کار گیرد و خدمتی را از او بخواهد در این مورد [گویا] مال او را بدون عوضی در اختیار گرفته و یا مال یا حقی را غصب، و یا تلف کرده که در این صورت ضامن است. به نظر می‌رسد که اختلافی در این مسئله میان فقهاء نباشد؛ اگرچه در صورت منع کردن صنعتگری که اگر زندان و منع از عمل نشود می‌تواند تحصیل مال کند، وجهی برای اخذ اجرت و دستمزد وجود دارد و این به‌خاطر دفع مفسد و زیان‌های فراوان [احتمالی] است؛ چون ممکن است صنعتگر و خانواده و نان‌خور او از فقر بمیرند و بر حایسِ ظالم تجاوزگر^{۱۰} در استقرارِ ضمانت بر عهده‌اش؛ هیچ مانعی نیست. علاوه بر این که آیه‌ی اعتداء^{۱۱} دلالت بر جواز اعتداء دارد و نیز آیه‌ی جزای سیئه^{۱۲} و قصاص^{۱۳} و مانند اینها همه دلالت بر ضمان حایس دارد^{۱۴}.

توضیح: اگر [حایسِ ظالم] از صاحب حرفه و صنعت بخواهد که کارش را انجام بدهد [و او هم انجام بدهد] گویا مال او را بدون عوضی از آن خود کرده، و یا این که مال یا حقی را غصب و یا تلف کرده. بنابراین در این مورد ضامن است و اختلافی در این مسئله میان فقهاء وجود ندارد؛ بلکه در همان شق سابق، در صورت عدم زندان و منع از عملی که می‌تواند با آن تحصیل مال کند، می‌توان قائل شد که صاحب صنعت و حرفه می‌تواند به دلیل دفع مفسد و زیان‌های فراوانی که بر او تحمیل شده است؛ مطالبه‌ی اجرت و دستمزد کند چون ممکن بوده که در زمان زندان، خانواده و اهل و عیال او در سختی و عسر قرار گرفته باشند.

علاوه بر این می‌توان با تمسک به آیه‌ی ۱۹۴ از سوره‌ی بقره، و آیه‌ی ۴۰ از سوره‌ی شوری و نیز قصاص، بر ضمان حایس استدلال کرد.

وحید بهبهانی اعلی الله مقامه بر نوشته‌ی محقق اردبیلی تعلیق زده است: «دلایل ضمان منحصر به موارد مذکور توسط محقق اردبیلی نیست؛ بلکه حدیث لا ضرر ولا ضرار^{۱۵} و آنچه را که به زودی ذکر خواهد کرد نیز دلیل و سبب ضمان است با این که عمل او حق است و قطعاً برای آن حق، عوض هم هست - همچنان که بدان اعتراف کرده است - و بدین جهت به دلیل خدمت، سزاوار عوض خواهد بود و حق در اجاره، عوض اجرتِ مسامات، و در برخی اوقات هم عوض، اجرتِ مثل خواهد بود پس چگونه آن چیزی را که به حَسَبِ شرع و

۱۰. ترجمه‌ی واژه‌ی «عادی» در متن اصلی این نوشتار.

۱۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۹۴. ترجمه‌ی آیه: این ماه حرام در برابر آن ماه حرام است و [هتک] حرمت‌ها قصاص دارد، پس هرکس بر شما تعدی کرد، همانگونه که بر شما تعدی کرده، بر او تعدی کنید و از خدا پروا بدارید و بدانید که خدا با تقوایبندگان است.

۱۲. سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۴۰. ترجمه‌ی آیه: و جزای بدی، همانند آن، بدی است؛ پس هرکه در گذرد و نیکوکاری کند، پاداش او بر [عهده‌ی] خدا است. به راستی او ستمگران را دوست نمی‌دارد.

۱۳. ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾، سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۷۹.

۱۴. ر.ک: مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۰، ص ۵۱۳.

۱۵. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۳۲.

عقل و عرف دارای عوض است [و عوض بدان تعلق می‌گیرد] بدون هیچ عوضی تلف و ضایع می‌گرداند؟! علاوه بر این، همچنین در عقد اجاره گفته‌اند: به مجرد عقد اجرت از مالکیت مستأجر به مالکیت مُوجِر در می‌آید و این اتفاق از حین عقد می‌افتد و منفعت ملک اجاره‌ای به اجاره‌کننده، و اجرت ملک اجاره‌ای به اجاره‌دهنده انتقال می‌یابد. به عبارت دیگر این انتقال دو سویه است همچون بیع و صلح.

به‌خاطر همین انتقال دوسویه، هریک از دو طرف عقد به‌طور قهری بر گرفتن هر چیزی که عقد بر آن واقع شده است مسلط می‌گردد. و در نکاح نیز حق [شوهر] در عوض بُضْع^{۱۶} انتقال می‌یابد. به هر حال، حال حق با حال مال، یکسان است یعنی همان‌گونه که با پرداختن مالی، پردازنده، صاحب کالا یا جنس می‌گردد، به همان نحو هم، آن کسی که منافع عمل خود را ارائه می‌دهد باید از عوض آن برخوردار گردد و هیچ فرقی میان مال و حق به حسب عرف، عقل، شرع و عادت نخواهد بود»^{۱۷}.

خواهرزاده‌ی وحید بهبهانی، صاحب کتاب ریاض المسائل گفته است: «اگر صنعتگر آزادی را - برای مدتی که عادتاً اجرت بدان تعلق می‌گیرد - زندان کند ضامن اجرت نخواهد شد البته در صورتی که او را به کار و خدمت نگمارد.

[در استدلال به عدم ضمان] گفته‌اند: زیرا منافع صنعتگر و صاحب حرفه‌ی آزاد، در اختیار حابس قرار نمی‌گیرد - چه او را اجیر کرده باشد برای عملی که صرفاً برای آن عمل او را زندان کرده باشد و او را به کار نگرفته باشد، یا به کار گرفته باشد - .

بله اگر او را برای مدت معینی اجیر کرده باشد و زمان زندان او گذشته باشد و او هم آماده کار بوده است، اجرت به جهت اجاره مستقر می‌شود نه به خاطر غضب، برخلاف بنده که با منافعی، هر دو مال محض محسوب می‌شوند. ظاهر عبارت فقهاء قطع به عدم ضمان است که در کتاب کفایه هم تصریح به قطع کرده است که اگر این قطع، تمام باشد از حیث اجماع تمام است و گرنه در آن مناقشه‌ای متصور است مبنی بر این که، این حابس است که منافع محبوس را تفویض می‌کند آن هم به جهت فوات ضمان نه غضب؛ بلکه به خاطر این که موجب زیان نفی شده [در حدیث لا ضَرَرَ و لا ضَرَار] بر او شده است و بر همین مطلب هم مقدس اردبیلی در شرح خود و دایمی‌ام علامه [وحید بهبهانی] در حواشی خود بر آن شرح، بر آن آگاهی داده‌اند.^{۱۸}

۱۶. ازدواج، عقد ازدواج، مَهْر و فَرَج.

۱۷. حاشیة مجمع الفائدة والبرهان، ص ۶۱۴.

۱۸. توضیح: صاحب کتاب ریاض المسائل این چنین گفته است: به عنوان مثال: اگر حابس صنعتگری را برای مدتی زندان کند که معمولاً می‌تواند در آن مدت زمان هم، اجرت و دستمزد کسب کند، در صورتی که او را به کار و خدمت نگمارد ضامن اجرت نمی‌شود؛ زیرا منافع صنعتگر در اختیار حابس قرار نگرفته است تا ضامن شود و تفاوتی هم ندارد که او را برای انجام عمل خاصی

نظر قوی من این است که شاید نظر اصحاب به صورتی که زندان مستلزم تفویت نباشد اختصاص داشته باشد - همچنان که آن را فرض کردیم - ؛ بلکه شاید مرادشان فقط فوات [منافع] بوده و چه بسا همین نظریه از کتاب تذکرة الفقهاء استفاده گردد به این دلیل که او با این که به آنچه اصحاب گفته‌اند تصریح دارد، اما در عنوان بحث این چنین فرموده: منفعت بدن انسان آزاد به سبب تفویت، مورد ضمان [حابس] واقع می‌شود نه فوات^{۱۹} [و فوت شدن به خودی خود].

تفاوت بین دو مقام در آن جایی آشکار می‌گردد که او را برای مدتی - که عادتاً [و معمولاً] اجرت بدان تعلق می‌گیرد - زندان کند؛ [بدین گونه که] اگر او را زندان نکرده بودند می‌توانست اجرت را تحصیل کند، زندان او سبب تفویت منافع [محبوس] می‌شود و در نتیجه ضامن است چنانچه آن دو [= اردبیلی و وحید] همین را ذکر کرده‌اند؛ و اگر چنانچه او را زندان نکرده بودند او هم نمی‌توانست اجرتی تحصیل کند، زندان او سبب تفویت منافع نخواهد بود. این همان مراد اصحاب است در حکم به نفي ضمان؛ همچنان که همین مطلب را از کلام آنان احتمال دادیم»^{۲۰}.

توضیح: تفاوت میان دو مقام آن جایی آشکار می‌شود که اگر ظالم، صنعتگر و کاسبی را برای مدتی زندان کند که عادتاً اجرت به او تعلق می‌گیرد [بدین گونه] که اگر او را زندان نمی‌کرد می‌توانست کسب درآمد کند، این زندان سبب تفویت منافع محبوس می‌شود؛ زیرا با زندان، ظالم باعث می‌شود که منافع [کاسب] از میان برود؛ پس در نتیجه ضامن است. ولی اگر او را زندان نکرده بود و در عین حال او هم نمی‌توانست اجرت و درآمدی کسب کند زندان او سبب تفویت منافع نخواهد بود و ضمانی هم در کار نخواهد بود و این است مراد اصحاب از، حکم کردن به نفي ضمان.

صاحب کتاب جواهر الکلام آن قول را رد کرده و فرموده است: «فساد احتمال مزبور برای کسانی که کلمات اصحاب را ملاحظه نماید پنهان نیست؛ بلکه این که مسأله را در زندان کردن فرد ظالم فرض کرده‌اند همانند کلام صریح در عدم ضمان است و اگرچه سبب بوده است و مراد از تفویت در عبارت تذکرة الفقهاء:

اجیر کرده باشد و لکن او را به آن کار نگماشته باشد یا این بدان کار بگمارد. در صورتی که او را برای مدت معینی اجیر کند و زمان زندان گذشته باشد و او هم آماده‌ی کار باشد، اجرت بدو تعلق می‌گیرد به خاطر اجاره نه به خاطر غضب؛ زیرا مدت زندان گذشته است و او اکنون آزاد است و در زندان نیست و آماده ارائه خدمت و منافع صنعت و دانش خودش نیز می‌باشد و چون اجیر شده است پس بستانکار حق عمل خود است بدین دلیل که اجیر است نه به خاطر غضب. آنچه از ظاهر عبارات فقهاء آشکار می‌شود قطع به عدم ضمان است.

۱۹. تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۳۸۲ [ج ۱۹، ص ۲۱۹ (چاپ جدید)].

۲۰. ریاض المسائل، ج ۱۴، ص ۱۶.

الاستیفاء... بنابراین که تسبیبی را که ذکر کرده است اقتضای ضمان دارد اگر متعلق به تلف اموال باشد و [از طرفی] منفعت حرّ، معدوم است پس در نتیجه تسبیب تلف متصور نمی‌شود چنان که قاعده نفی ضرر و ضرار [در حدیث لا ضررَ ولا ضرار] و آیات مذکوره [توسط محقق اردبیلی] اگر به گونه‌ای اقتضای ضمان کند که شامل فرض [مورد بحث] شود، فقه نوی را ایجاد می‌کند چون که این قاعده اقتضای ضمان می‌کند به سبب منع از عمل یا سود بردن به سبب مالش و غیر از این موارد که [پیش از این] دانستی عامه‌ی اهل سنت - که مبنای فقهشان بر پایه‌ی قیاس و استحسان است - قائل به عدم ضمان شده‌اند چه رسد به فقهای امامیه که بنیان فقهشان بر قواعد ثابت و استوار اهل بیت عصمت و طهارت است پس وجهی برای قائل شدن به ضمان در فرض مزبور وجود ندارد همچنان که اصحاب امامیه بدان قطع یافته‌اند؛ زیرا انسان حرّ و آزاد به هیچ وجه تحت ید و تسلط کسی داخل نمی‌شود تا این که منافعی هم همراه با او همچون مال، داخل در تسلط شود ولو شرعاً؛ بلکه منافع او همچو لباسش باقی است بر اصالت عدم ضمان اگرچه او با زندان کردن آزاد و ممانعت از عمل او ستم و گناه کرده است»^{۲۱}.

مؤلف گوید: دلیل‌های ضمان [حابس] خواهد آمد که دلیل، داور میان ما و صاحب کتاب جواهر است. پیرامون آنچه که در کلام وحید بهبهانی و صاحب کتاب ریاض مبنی بر هراس آن دو از اجماع وارد شده است، باید آگاهی بدهیم که این مسأله در کتب فقهاء قدیم طرح نشده، و فقط در برخی از کتب طرح شده و گواه این گفته، کلام فقیه متتبع سید جواد عاملی است که می‌فرماید: «اگر صنعتگری را زندان کند و سودی از او عایدش نشود»، که این کلام مورد قطع اصحاب در کتب کفایة الفقه، شرائع الإسلام، المختصر النافع^{۲۲}، تحریر الأحكام الشرعية^{۲۳}، إرشاد الأذهان^{۲۴}، تبصرة المتعلّمين^{۲۵}، المهذب البارع^{۲۶}، مسالک الأفهام^{۲۷} و الروضة البهیة^{۲۸} می‌باشد و در کتاب تذکرة الفقهاء قطعی بیان نشده است و فقط گفته است: آن [ضمان] اقوی [از عدم ضمان]؛ است اما من به غیر از تذکرة در کتاب دیگری چیزی نیافتم و در آن کتبی که جست و جو کرده‌ام، متعرض آن نشده است»^{۲۹}.

۲۱. الجواهر الکلام، ج ۳۷، ص ۴۰ و ۴۱ و [ج ۳۸، ص ۵۶-۵۸ (چاپ جامعه مدرسین)].

۲۲. المختصر المنافع، ص ۲۴۷.

۲۳. تحریر الأحكام الشرعية، ج ۴، ص ۵۲۰.

۲۴. إرشاد الأذهان، ج ۱، ص ۴۴۵.

۲۵. تبصرة المتعلّمين، ص ۱۰۸.

۲۶. المهذب البارع، ج ۴، ص ۲۴۹.

۲۷. مسالک الأفهام، ج ۱۲، ص ۱۵۹.

۲۸. الروضة البهیة، ج ۷، ص ۲۸.

۲۹. مفتاح الکرامة، ج ۱۸، ص ۸۴.

دلیل‌های ضمان

نخست: دو آیه‌ی شریفه:

ا. ﴿فَمَنْ أَعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا أَعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ﴾^{۳۰}

ب. ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا﴾^{۳۱}

به این بیان که: زندان کردن انسان آزاد کاسبِ پُرکار و از میان بردن منافعه‌ش در شرع، عرف و لغت، اعتداء^{۳۲} و سیئه به‌شمار می‌آید و به حکم این دو آیه مقابله به مثل که همان حکم به ضمان باشد جائز می‌شود و بحث پیرامون قاعده اتلاف^{۳۳}، دلالت این دو آیه بر حکم وضعی پیش از این بیان شد و گذشت و شیخ^{۳۴} و ابن ادریس^{۳۵} هم بر قاعده اتلاف با همین دو آیه استدلال کردند.

دوم: عمل انسان آزاد، مال است

کار و عمل انسان آزاد پر کسب و کار؛ به عنوان ملکیت ذاتی تکوینی، ملک او به‌شمار می‌آید چون او این حق را دارد که در نفس خود و شوون آن دخل و تصرف کند پس در نتیجه عملش نیز با عنوان ملکیت اعتباری ملک او است چون ملکیت قوی‌تر همان ملکیت ذاتی تکوینی است. همچنین عمل او مال است که می‌توان در برابرش مالی بدو بخشید، و نیز جایز است قیمت مبیع در خریدن، و یا اجاره‌ی عملش واقع شود و مال بدو اعطاء شود؛ بنابراین هرگاه عمل او مال به حساب می‌آید و کسی باعث فوت و از بین رفتن آن شود،

۳۰. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۹۴.

۳۱. سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۴۰.

۳۲. تعدی: تجاوز.

۳۳. تلف کردن و از بین بردن.

۳۴. المبسوط، ج ۳، ص ۶۰.

۳۵. السرائر، ج ۲، ص ۴۸۰.

ضمان بر گردنش مستقر می‌شود؛ زیرا ضمان فوات [= از بین رفتن] یکی از موجبات ضمان است و این دقیقاً همان ضمان تلف حکمی است که بحث آن در مبحث وکد و کنیز دزدیده شده از شیخ انصاری گذشت. اگر کسی ایراد و اشکالی مطرح کند مبنی بر این که اگر عملش مال به‌شمار می‌آید، پس به چه دلیل استطاعت در حج برای او حاصل نمی‌شود و او مستطیع نمی‌شود؟ در پاسخ باید گفت: مراد از استطاعت و توانایی در حج، استطاعت فعلی و کنونی است، نه استعداد و قدرت بر استطاعت و این از روایات حج بر می‌آید.^{۳۶}

گواه گفته‌ام - مبنی بر این که منافع انسان آزاد، مال به‌شمار می‌آید - فرموده‌ی فقیه متبوع، سید عاملی است که می‌گوید: سخن از روی تحقیق این است که بگوییم: قائل شدن به این مطلب که منافع معدوم است، باطل است؛ بلکه یا آن منافع دارای وجود است و یا وجودش در تقدیر است و به همین جهت است که مال به‌شمار آمده و مورد عقد قرار می‌گیرد؛ زیرا عقد فقط، بر موجود یا آنچه که در حکم موجود است وارد می‌شود و شکی نیست در این که جایز است اجرت دین باشد پس اگر منفعت به چیزهای موجود ملحق نشود به معنی معامله‌ی دین در مقابل دین خواهد بود [که این قسم باطل است]، در نتیجه برای فقهاء صحیح است که بگویند: آن عامل مالک منفعت و اجرت است و منفعت و اجرت را در اختیار دارد و چون آن منفعت را رها کرده است تا این که در ملکیت خودش تلف شده، پس در نتیجه سبب تلف منفعت و اجرت، خود او، و از مال خودش می‌باشد و مسأله اجرت دندان^{۳۷} و اجیر خاص^{۳۸} و شبیه به آن دو، جاری بر اصل ضمان است و ابراء ذمه^{۳۹} و تعیین^{۴۰}، فقط می‌تواند اصل ضمان را رد کند. پاسخ از مسأله‌ی اجرت دندان و اجیر خاص ممکن و آسان است؛ بلکه منشاء این گفته که منافع معدوم است از اهل تسنن است چنانچه همین مطلب را در تذکره الفقهاء^{۴۱} و مفتاح

۳۶. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۳۳ (باب ۸ از ابواب وجوب حج و شرائط آن).

۳۷. مراد از ضرس یا دندان این است که کسی از دندانپزشکی وقت بگیرد و پزشک هم در آن وقت بیماری را نپذیرد و آن شخص هم در ساعت مقرر حاضر نشود، که در این صورت ضامن اجرت پزشک خواهد بود.

۳۸. مثلاً کارگری را برای کار در خانه‌اش بیاورد و مصالح آماده نباشد و عمله در آن روز کاری نکند و معطل شود، که صاحب کار اجرت او را ضامن خواهد بود.

۳۹. مراد از ابراء ذمه این است که پزشک یا عمله در مثال‌های فوق از اجرت خود بگذرند و ادعای طلب نکنند.

۴۰. مراد از تعیین در دو مثال فوق این است که هر یک از پزشک و کارگر عوض از گرفتن تمام اجرت خود مثلاً نیمی از آن را طلب کنند مثلاً عمله بگوید مزد یک روز کامل کار ۵۰۰۰۰ تومان است و امروز که مصالح نبود، ۲۵۰۰۰ تومان بپرداز.

۴۱. تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۲۹۱ [ج ۱۸، ص ۲۴ (چاپ جدید)].

الكرامة^{۴۲} از اهل سنت نقل می‌کنند.

سوم: حدیث لا ضررَ و قاعده‌ی آن

حدیث و قاعده‌ی لا ضرر ضمان را ثابت می‌کند؛ چون اگر ظالمی کاسبِ آزادی را زندان کند و چیزی هم به او نپردازد باعث می‌شود که کاسب زیان ببیند و این قاعده یعنی لا ضرر متحمل شدن زیان را برای کاسب نفی می‌کند و در نتیجه ضمان حابِس ثابت می‌شود.

اشکال بر این دلیل: مکرراً بیان شده است که قاعده‌ی لا ضرر حکم شرعی را ثابت نمی‌کند؛ زیرا آن قاعده، فقط حکم ضرری را نفی می‌کند و حکمی را ثابت نمی‌کند علاوه بر این که این قاعده در فرض تقابل دو ضرر به گونه‌ای که به واسطه‌اش، ثبوت ضمان بر یکی از اطراف لازم آید و شامل دیگری نگردد، جریان نمی‌یابد.

چهارم: سیره‌ی عقلائیة

سیره‌ی عقلائیة مبنی است بر بنای عاقلان، بر [ثبوت] بدهکاری حابِس و مانع از عمل انسانِ حرّ پرکسب و کار همچنان که همین بنای عقلاء را در احکام صادر شده‌ی دادگاه‌های دولتی و کشورها مشاهده می‌کنی. سیره‌ی عقلائیة به طور عمومی فقط اختصاص به مانع ندارد همچنان که این اختصاص، از ظاهر کلام محقق خوئی برمی‌آید^{۴۳} و کسی هم این سیره را ردّ و بازداشت نکرده است مگر همان ادعای اجماع بر عدم ضمان و تو وجود مخالف را با عدم طرح مسأله از طرف قدمای از اصحاب شناختی.

پنجم: عدم وجود تفاوت میان دو مسأله

منظور از دو مسأله، همین مسأله و این مسأله است که اگر [ظالم] فرد آزادی را برای کاری اجیر کند و سپس او را در همان زمان خاص عمل زندان کند و از او کاری نخواهد و به کاری نگماردش و عامل اجیر هم آماده‌ی عمل باشد؛ حال پرسش این است آیا ضمان بر این اجیرکننده‌ای که عامل را زندان کرده است استقرار می‌یابد یا نه؟ صاحب کتاب «المهذب البارع»^{۴۴} قائل به قول واحد ضمان شده است و صاحب کتاب «جامع

۴۲. مفتاح الكرامة، ج ۱۸، ص ۸۳.

۴۳. مصباح الفقاهة، ج ۲، ص ۳۶.

۴۴. المهذب البارع، ج ۴، ص ۲۵۰.

المقاصد»^{۴۵} به نقل از حواشی شهید نوشته است که، در ضمان اجرت هیچ نزاعی نیست و صاحب کتاب کفایة الفقه نوشته است: برخی علماء گفته‌اند اگر عامل را برای مدت معینی اجیر کند و زمان زندان او سپری گردد و عامل هم آماده‌ی عمل بوده باشد بعید نیست اجرت بر گردن حابِس مستقر می‌شود.^{۴۶} و قول استقرار اجرت در مسأله‌ی اخیر همان قول برگزیده‌ی علّامه است در بحث اجاره‌ی تذکرة الفقهاء^{۴۷} و شهید ثانی در بحث اجاره‌ی مسالک الأفهام^{۴۸} است و محقق اردبیلی همین قول را در مجمع الفائده تقویت کرده است^{۴۹} ولی صاحب کتاب قواعد الأحكام^{۵۰} در استقرار ضمان در فرض تعیین وقت خاص به دقت نگریسته است و هیچ ترجیحی نیز در کتاب غصب تذکرة الفقهاء^{۵۱} و إرشاد الأذهان^{۵۲} و غایة المراد^{۵۳} وجود ندارد و عدم استقرار ضمان در شرائع الإسلام^{۵۴}، تحریر الأحكام الشرعية^{۵۵}، جامع المقاصد^{۵۶}، تعلیق الإرشاد^{۵۷}، مسالک الأفهام^{۵۸} و الروضة البهیة^{۵۹}، همچنان که در کتاب مفتاح الكرامة^{۶۰}، آمده است.

برای تو آشکار گشت که در این جا دو فرع بلکه سه فرع وجود دارد.

۱- اگر عامل را برای کاری اجیر کند و سپس او را زندان کند و از او کاری نخواهد، در استقرار اجرت بر

۴۵. جامع المقاصد، ج ۶، ص ۲۲۲.

۴۶. الكفایة، ج ۲، ص ۶۳۵.

۴۷. تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۳۲۶ [ج ۸، ص ۲۹۹ (چاپ جدید)].

۴۸. مسالک الأفهام، ج ۵، ص ۱۹۴.

۴۹. مجمع الفائده و البرهان، ج ۱۰، ص ۵۱۴.

۵۰. قواعد الأحكام، ج ۲، ص ۲۲۳.

۵۱. تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۳۸۲ [ج ۱۹، ص ۲۱۹، مسأله ۱۰۳۸ (چاپ جدید)].

۵۲. إرشاد الأذهان، ج ۱، ص ۴۴۵.

۵۳. غایة المراد، ج ۲، ص ۳۹۶.

۵۴. شرائع الإسلام، ج ۳، ص ۱۸۵.

۵۵. تحریر الأحكام الشرعية، ج ۴، ص ۵۲۱.

۵۶. جامع المقاصد، ج ۶، ص ۲۲۱.

۵۷. حاشیه‌ی ارشاد (در موسوعه‌ی آثار محقق کرکی)، ج ۹، ص ۴۷۶.

۵۸. مسالک الأفهام، ج ۱۲، ص ۱۵۹.

۵۹. الروضة البهیة، ج ۷، ص ۲۸.

۶۰. مفتاح الكرامة، ج ۱۸، ص ۸۰.

عهده‌ی حایس چند وجه متصور است که برخی مایل به استقرار و برخی مایل به عدم استقرار شده‌اند و برخی هم با دیده‌ی دقت در استقرار ضمان نظر کرده‌اند و ترجیحی هم در کلام برخی از آنان نیست. البته این فرع، مورد اختلاف فقهاء است.

۲- همان فرع اول، نسبت به تعیین زمان معینی برای عقد اجاره که خود آن زمان معین، همان زمان زندان عامل است. فقهاء در این فرع، قائل به استقرار قول واحد؛ یعنی استقرار اجرت هستند؛ چنانچه همین قول از «المهذب البارع» نقل شد.

۳- اگر عامل را برای کردن دندانش اجیر کند و پس از گذشت زمانی که کردن دندان در آن ممکن باشد بهبودی یافت، در حالی که عامل آماده‌ی کار خودش بوده، ولی تأخیر از سوی مستأجر سر زده، قائل به ضمان مستأجر شده‌اند.

توضیح: اگر کسی، دیگری را برای کردن دندان خود اجیر کند و پس از گذشتن زمانی که کردن دندان در آن زمان امکان داشته است و اجیرکننده بهبودی یافت و اجیر، آماده‌ی انجام کار کردن دندان بوده است، در این فرع مستأجر مقصر، و تأخیر هم از سوی او بوده است. در این فرع گفته شده است که ضمان اجرت بر مستأجر خواهد بود.

سید عاملی فرموده است: «محل اجماع فقهاء جای تعلق اجاره به زمان معین است؛ بلکه ما قائلیم که عقد موجب دو عوض است و به‌طور قطع این عوض خود را بخشیده است پس برای دیگری هم لازم است که عوض دیگر را ببخشد همچون نفقه و مهر زن که برای زن پرداخت نفقه در صورت تمکین واجب است؛ اگر چه کام از او گرفته نشود همچنان که بر زن واجب است که خود را تسلیم کند هرگاهی که مهرش تسلیم شود، بلکه گفته‌اند: اگر عاملی را برای کردن دندانش اجیر کند، ضامن اجرت است.

و بی‌شک تأخیر از سوی مستأجر بوده است پس به سبب این تأخیر، اصل عدم ضمان منقطع می‌گردد و قاعده‌ای که می‌گوید منافع انسان آزاد ضمانتی نیست محل نزاع را دربر نمی‌گیرد»^{۶۱}.

توضیح: در جایی که اجاره به زمان معینی تعلق گیرد، ضمان اجرت بر عهده‌ی مستأجر، مورد اجماع است؛ یعنی اگر در مثال دندان، کسی، شخصی را برای کردن دندان خود در فلان روز و فلان ساعت معین اجیر کند، اجرت بر عهده‌ی مستأجر مستقر می‌شود؛ بدین دلیل که اجاره‌ی دندان پزشک برای کردن دندان، متعلق به آن زمان خاص بوده است و همین، باعث استقرار اجرت بر عهده‌ی مستأجر می‌گردد؛ بلکه صرف عقد اجاره موجب رد و بدل شدن دو عوض از دو طرف می‌گردد. مثلاً مستأجر، اجیر را برای کردن دندان اجیر کرده است در مقابل اجرتی، و او هم پذیرفته است که دندان را در مقابل آن اجرت بکند. به عبارت دیگر از هر دو طرف، عوضی بر عهده‌ی دیگری لازم می‌آید یعنی اجیر دندان او را بکند و او هم اجرت اجیر را بدهد. همچنان که اگر زوجه خود را تسلیم مرد کند و زوج هنوز از او کام نگرفته، پرداخت نفقه‌ی زوجه بر مرد واجب می‌شود و از سوی دیگر هم اگر

۶۱. مفتاح الکرامة، ج ۱۸، ص ۸۱.

مهریه، تسلیم زوجه شود، بر او واجب است که از مردم تمکین کند. به عبارت دیگر اگر عقد زناشویی بین زن و مرد برقرار شود با همین عقد پرداخت نفقه بر مرد واجب می‌شود، و از سوی دیگر هم اگر مهریه به زوجه پرداخت شود واجب است که در مقابل زوج تمکین کند؛ بلکه مستأجر در صورتی که اجیر را برای کندن دندان خود اجیر کند، و پیش از سپری شدن زمان اجاره، دندانش خوب شود و در این مدت هم اجیر، آماده‌ی کار بوده است، مستأجر ضامن اجرت اجیر خواهد بود؛ چون که تأخیر تا سپری شدن مدت اجاره از طرف او بوده؛ پس اصل عدم ضمانت منقطع می‌شود.

صاحب کتاب جواهر در ذیل فرع دوم گفته است: «پس از این که عقد اجاره، ملکیت مال الاجاره را اقتضاء کرد، این [خود] دلیل است و بهره نبردن از عمل موجر فقط به جهت کوتاهی در کارکرد مستأجر است که نتوانسته است از عمل او [فرد کاسب] بهره‌برداری کند و زمان عقد اجاره گذشته است و اصل عدم بطلان عقد اجاره است همان‌گونه که اصل این است که زمان متعلق عقد اجاره با زمان دیگری قابل جایگزینی نیست و شاید مثل این مطلب باشد آنچه گفته شده است که اگر فردی قراری را با دندانپزشک به جهت کندن دندان تعیین کند و پس از قرار، درد دندان تسکین یابد و به همین جهت مستأجر به دندانپزشک مراجعت نکند تا زمان تعیین شده برای او بگذرد در حالی که دندان پزشک در همه مدت تعیین شده در انتظار مستأجر آماده‌ی عمل نشسته است و تأخیر فقط از ناحیه مستأجر بوده است. در این صورت فقهاء حکم به ضمان کرده‌اند؛ زیرا عقد اجاره اقتضای ملکیت مال الاجاره را بر همان وجهی که بیان کردم، دارد، و فرض بر این است که دیگر محلی برای عمل موجر باقی نمانده است و اصل، عدم فسخ، و عدم قیام غیر متعلق عقد به جای عقد می‌باشد. پس در این صورت دندان پزشک همانند اجیر خاص است و همچنین است آنچه که همانند او است به‌خاطر این که دندان کندن خصوصیتی ندارد»^{۶۲}.

توضیح: صاحب کتاب جواهر در توضیح فرع دوم فرموده است: دلیل ضمانت مستأجر دو چیز است؛ یکی عقد اجاره که به خودی خود ضمانت‌آور است یعنی عقد اجاره، مالکیت ثمن را اقتضاء می‌کند به عبارت دیگر همین که مستأجر، اجیر را اجاره کرد، اجیر، مالک ثمن و قیمت عمل خود می‌شود و این که مستأجر نتوانسته از منفعت عمل اجیر بهره‌مند شود، به عهده‌ی خودش می‌باشد و او خود مقصر بوده؛ زیرا اجاره داده است تا زمان سپری شود و اصل هم عدم بطلان اجاره است همچنان که اصل، عدم قیام زمان متعلق به عقد است در مقام زمان و مانند همین است آن جایی که مستأجر کسی را برای کندن دندان خود اجیر کند و پس از سپری شدن مدت زمانی که کندن دندان در آن ممکن باشد، مستأجر خوب شود و اجیر هم در آن مدت زمان، آماده‌ی کار خود بوده است و مستأجر کار را به تأخیر انداخته است، که در این صورت مستأجر ضامن است؛ زیرا عقد، مقتضای مالکیت اجرت، برای اجیر است و در این صورت که مستأجر دست دست کرده و به تأخیر انداخته تا مدت سپری شده و فرصتی برای عمل اجیر باقی نمانده است و اصل عدم فسخ این عقد، و عدم قیام غیر متعلق عقد، در مقام عقد می‌باشد.

۶۲. الجواهر الکلام، ج ۳۷، ص ۴۱ [ج ۳۸، ص ۵۸ و ۵۹ (چاپ جامعه مدرسین)].

مؤلف گوید: ظاهراً مسأله‌ی کندن دندان به دلیل این که در [باره‌ی] آن زمان خاصی وارد نشده است، داخل در فرع نخست می‌شود نه در فرع دوم و آن کسانی که قائل به عدم استقرار اجرت در قسم اول شده‌اند چگونه در کندن دندان حکم به ضمان کرده‌اند؟! و عقد اجاره، افاده‌ی فرقی بین فرع اول و دوم نمی‌کند؛ زیرا عقد اجاره در هر دو موجود است و مستأجر در هر دو استفاده‌ای نمی‌برد، پس چگونه عقد اجاره فارق بین فرع اول و دوم باشد؟ پس فرق بین فرع اول و سوم در چیست، که در فرع سوم حکم به ضمان، ولی در فرع اول حکم به عدم ضمان کرده‌اند.

ظاهر این است که - اگر چه خداوند دانایتر است - فروع سه‌گانه تفاوتی با هم در حکم ندارند و در هر سه، حکم به ضمان می‌کنیم و قاعده‌ی مدعا شده، مبنی بر این که منافع انسان حرّ ضمانت ندارد و نیز این که منافع انسان حرّ مال محسوب می‌شود، پس ضمان آور است و حکم فقهاء به ضمان، در فرع دوم و سوم بنا بر قاعده است - همان‌گونه که از کتاب مفتاح الکرامه^{۶۳} نقل کردیم - ، و همچنین حکم قائلین به ضمان در فرع نخستین [همه] باطل است.

و همچنین از آنچه گذشت ظاهر می‌شود کسانی که در فرع اول قائل به عدم ضمان شده‌اند یا نتوانسته‌اند که میان دو قول ترجیح برقرار کنند، یا در قول به ضمان اشکال داشته‌اند، تمام نیست. نتیجه‌ی گفتار این که: منافع انسان حرّ ضمان آور است و ضمان، به واسطه‌ی آن در همه‌ی فروع سه‌گانه‌ی گذشته ثابت می‌شود همان‌گونه که محققین بزرگی چون مقدس اردبیلی، وحید بهبهانی و صاحب ریاض المسائل - که عبارتشان را نقل کردیم - و آیه‌الله سیّد جعفر مروّج^{۶۴} قدس الله اسرارهم با ما همراهند. و سپاس از آن ذات ذوالجلال و الإکرام است.

۶۳. مفتاح الکرامه، ج ۱۸، ص ۸۳.

۶۴. هدی الطالب، ج ۱، ص ۷۵-۸۵.